

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهیافت

سال چهاردهم، شماره ۵۲، پاییز ۱۳۹۹
صفحه ۱۲۳ تا ۱۴۲

بررسی مولفه‌های آزادی و عدالت در اهداف برنامه‌های پنج‌ساله توسعه در ایران ۱۳۹۴-۱۳۶۸

شاهرخ اشجع مهدوی / دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. shahrokh_am@yahoo.com
معصومه رشاد / استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده روان‌شناسی و علوم اجتماعی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) masi.reshad@yahoo.com
ابراهیم متقی / استاد مدعو گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. emottaghi@ut.ac.ir

چکیده

مقاله حاضر به بررسی مؤلفه‌های عدالت و آزادی در پنج برنامه توسعه ایران (۱۳۶۸-۱۳۹۴) می‌پردازد. پرسش اصلی پژوهش این است که مقولاتی چون آزادی سیاسی، آزادی اقتصادی، برابری فرصت‌ها و مشارکت عامه، و نظام حمایتی در اهداف پنج برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ج.ا.ایران چه جایگاهی دارند. فرضیه پژوهش بر این ایده استوار است که ارزش‌ها و شاخص‌هایی مانند عدالت، افزایش کیفیت زندگی، و آزادی‌های فردی و اجتماعی، با توجه به گفتمان انقلاب اسلامی و اسناد بالادستی، پشتوانه‌های نظری و ارزشی تدوین برنامه‌های پنج ساله توسعه‌اند و در اهداف این برنامه‌ها قابل ردگیری‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که شاخص‌های مرتبط با مولفه آزادی، و شاخص‌های مرتبط با مولفه عدالت در کل برنامه‌های توسعه پنج ساله مورد توجه بوده ولی توزیع یکسانی در درون برنامه‌ها نداشته و هر برنامه به تبع ضرورت‌های محیطی غالباً یکی از این مولفه‌ها را در کانون توجه قرار داده است. جمع‌آوری داده‌های پژوهش کتابخانه‌ای و اسنادی بوده و مقاله رویکرد تحلیلی و توصیفی دارد. پژوهش چارچوب نظری آمارتیا سن را برای بررسی ضرورت‌های هم‌نشینی آزادی و عدالت به خدمت گرفته است.

کلیدواژه: آزادی، عدالت، برنامه‌های توسعه، آمارتیا سن، توسعه اقتصادی، آزادی سیاسی.

تاریخ تأیید ۱۳۹۹/۰۸/۲۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۶/۱۸

مقدمه

قدرت سیاسی به عنوان عالی‌ترین ساختار هرم اجتماعی، عموماً و غالباً، اهداف متعددی را دنبال می‌کند که غایت نهایی آن سعادت و بهروزی شهروندانش است. در یک نگاه کلی، معمولاً این غایت نهایی سعادت، با دو کلان مولفه عدالت و آزادی بررسی شده است که دو پارادایم لیبرالیسم (اصالت آزادی)، و سوسیالیسم (اصالت عدالت) تجلی فلسفی-اندیشی همین دو مولفه کلان در تاریخ اندیشه‌های سیاسی بوده‌اند؛ پارادایمهایی که یکی آزادی را دال مرکزی (nodal point) گفتمان (discourse) خود؛ و دیگری عدالت را، در این جایگاه، نشانده است. تصور بر این است که در هر گونه سیاست (politics) یا سیاستگذاری (policy) نقطه اعتدالی این است که توازنی میان این دو مولفه برقرار گردد.

مسئله توسعه در طول چهار دهه گذشته و با استقرار گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی مختلف در دولت‌های جمهوری اسلامی همواره مورد توجه قرار گرفته است، و در همین راستا، برنامه‌های پنج ساله توسعه یکی از انواع سیاستگذاری‌های کلان برای دستیابی به اهدافی مشخص در ایران بعد از انقلاب بوده که انتظار می‌رود در اهداف نهایی‌شان توجه و التفاتی جدی به آزادی و عدالت داشته باشند و بتوانند بسترهای مناسبی را، برای تحقق این دو کلان مولفه اصلی توسعه، فراهم کنند. تا کنون شش برنامه توسعه (برنامه اول ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ / برنامه دوم ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ / برنامه سوم ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ / برنامه چهارم ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ / برنامه پنجم ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ / برنامه ششم توسعه ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰) در نظام سیاستگذاری ایران بعد از انقلاب تهیه و تصویب و اجرا شده است.

بنای این پژوهش مبتنی بر بررسی پنج برنامه اول تا پنجم است که اجرا شده‌اند و اثرات آنها قابل مشاهده و سنجش است؛ لذا می‌توان آنها را مورد بررسی پسینی قرار داد که تا چه حد توانسته‌اند آزادی و عدالت را در جامعه متحقق کنند و یا افزایش/کاهش دهند. بنابراین می‌توان با یک رویکرد آسیب شناختی (Pathologic) آنها را سنجید و میزان تعهدشان به دو کلان مولفه فوق‌الذکر را بررسی کرد. از سویی دیگر، از آنجایی که جمهوری اسلامی برآمده از یک نظام مکتبی است که به دیانت حد وسط و عدم افراط و تفریط مشهور است، و از آنجایی که در گفتمان جمهوری اسلامی عموماً بر اعتدال تاکید می‌شود، فرض بر این است که برنامه‌های توسعه نیز، که سیاستگذاری‌ای مبتنی بر اصول و ارزش‌ها هستند، خط اعتدال و توازن میان آزادی و عدالت را در برنامه ریزی برای توسعه وجهه همت خود قرار داده باشند.

پیرو مقدمات فوق، این تحقیق، برای سنجش مولفه‌های آزادی و عدالت در برنامه‌های توسعه اول تا پنجم، نیازمند آن بوده تا نسبت این دو را در یک رویکرد نظری بررسی کند تا ضرورت همنشینی و توازن میان آنها را نشان دهد. به این منظور، از تئوری توسعه ارائه شده توسط متفکر هندی تبار آمریکایی، آمارتیا کومار سن (Amartya Kumar Sen) بهره برده است تا ضرورت تعادلی توجه به این دو مولفه را در برنامه ریزی‌های توسعه روشن کند. دلایل انتخاب این نظریه متعدد بوده است. اول این که به دلیل التفات به مبانی اخلاقی و ارزشی بیشترین همپوشانی را با اصول مکتبی ج.ا. دارد. از سویی دیگر تک بعدی نیست و قائل به توازنی میان دو مولفه آزادی و عدالت است. و دیگر این که، توسعه را ضد سنت نمی‌داند (شیرزادی، ۱۳۸۸: ۲۷۰)؛ و مانند بسیاری از دیگر تئوریهای توسعه خواهان نابودی سنت به واسطه نوسازی نیست. و شاید از همه مهمتر، برخلاف رویکرد نئولیبرالیستی، در برنامه ریزی توسعه نظام حمایتی از فرودستان و ضعف را در نظر دارد و آنها را به بوتۀ نسیان نمی‌سپارد.

باید توجه داشت که رویکرد آزادی محور آمارتیا سن به توسعه اقتصادی و مسائل مربوط به آن تنها یکی از محورهای پنجگانه آزادی است، و بر همین اساس آمارتیا سن سیستم خشک سرمایه‌داری را به چالش می‌کشد. با توجه به نظر آمارتیا سن، که عزت و کرامت انسانی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد، فقر و نابرابری و عدم دسترسی به فرصت‌های اجتماعی به قیمت رشد اقتصادی تحمل نمی‌شود. او به توسعه نگاهی دوستانه، انسانی و مبتنی بر اخلاق دارد که بعضاً با مبانی فکری ج.ا. همسو است.

آمارتیا سن معتقد است که آزادی و عدالت اساساً جدایی‌ناپذیر هستند؛ در اصل، رابطه دو سویه این مفاهیم نوعی هم‌زادی و هم‌رویدادی را به ذهن متبادر می‌کند. سن در کنار آزادی‌های سیاسی و مدنی صورتی دیگر از آزادی را تحت عنوان آزادی اقتصادی به تصویر می‌کشد و این سه گونه متفاوت آزادی را در ارتباطی متقابل و زنجیروار با یکدیگر می‌داند: فقدان آزادی اقتصادی به مثابه فقر می‌تواند فرد را در شرایط نقض دیگر آزادی‌ها قرار دهد؛ وضعیت اخیر به نقض آزادی اجتماعی می‌انجامد، و فقدان آزادی اجتماعی و سیاسی به نوبه خود منجر به نقض آزادی اقتصادی می‌شود. این چرخه‌ای که سن ترسیم می‌کند، نشانگر پیوستگی ذاتی آزادی و عدالت است که عدم توجه به آن برنامه‌های توسعه را ناکام می‌گذارد.

بر مبنای این رویکرد ضروری است تا رابطه دو سویه بین این مفاهیم مورد بازشناسی قرار گیرد. بنابراین برنامه‌های توسعه پنج ساله در ایران می‌توانسته‌اند با ایجاد قابلیت در افراد و بسترهای اجتماعی از طریق کاهش نابرابری، تسهیل حضور ثمربخش در فعالیت‌های آزادانه

اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، و رشد آزادی‌های بنیادی در سطح جامعه به بسط عدالت اجتماعی فراگیر کمک کنند. سن به ارتقای زندگی آزاد فرد و اساساً آزادی‌های اجتماعی نظر دارد و افزایش کیفیت زندگی اجتماعی را به آزادی فردی و فرد را به جامعه پیوند می‌زند. به موازات آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، آزادی اقتصادی از اهمیتی ویژه برخوردار است و فقدان آزادی اقتصادی چه بسا به نقض آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، و متعاقباً به بی‌عدالتی و ظلم منجر می‌شود. در همین راستا، پرسش اصلی این تحقیق ناظر بر بررسی میزان توجه به مؤلفه‌های آزادی و عدالت در اهداف پنج برنامه پنج‌ساله توسعه ج.ا.ایران است. فرضیه پژوهش بر این ایده استوار است که شاخص‌های عدالت، افزایش کیفیت زندگی، و آزادی‌های فردی و اجتماعی، با توجه به گفتمان انقلاب اسلامی و اسناد بالادستی، پشتوانه‌های نظری و ارزشی تدوین برنامه‌های پنج ساله توسعه اند و در اهداف این برنامه‌ها قابل ردگیری اند، فلذا پژوهش می‌خواهد حضور این مولفه‌ها را در برنامه‌های فوق‌الذکر مورد آزمون قرار دهد.

چارچوب نظری

نسبت آزادی و عدالت در برنامه ریزی‌ها و سیاستگذاری‌های دولتی چگونه باید باشد؟ اولویت با کدام یک از آنهاست؟ آیا می‌توان یکی را بر دیگری برتری داد؟ برای این دست پرسشها، پاسخهای متفاوتی ارائه شده است. برای نمونه، لیبرالیسم قائل بر تقدم آزادی و اصالت آن، و سوسیالیسم معتقد به رجحان عدالت است؛ اما هستند نظریاتی که این دو را در پیوند یکدیگر و همبسته دیده‌اند. برای مثال، آمارتیا سن نسبت این دو را چرخه‌ای دیده که بایستی در برنامه ریزی‌ها توازنی میان آنها را رعایت کرد.

هدف برنامه‌ریزی توسعه، از نظر آمارتیا سن، پیش از هر چیز معطوف به ارتقای کیفیت زندگی و گسترش آزادی‌هایی است که افراد برای دستیابی به آن‌ها دلایل منطقی و عقلانی ارائه می‌دهند. آمارتیا سن از سویی آزادی‌های سیاسی، آزادی‌های اقتصادی، و آزادی‌های اجتماعی و فرهنگی را به‌عنوان آزادی‌های ابزاری تلقی می‌کند و از سویی دیگر عدالت را به حوزه آزادی وارد کرده و بین این مفاهیم رابطه‌ای دوسویه برقرار می‌کند. از نظر او نابرابری در تبدیل درآمدها به قابلیت‌ها، نابرابری در آمدی را تشدید می‌کند. او در نظریه توسعه به‌مثابه آزادی تأکید می‌کند که افزایش آزادی انسان هم هدف اصلی و هم از جمله ابزارهای اولیه توسعه جامعه است (شیرزادی، ۱۳۸۸). هدف توسعه ارزشیابی آزادی‌های واقعی و نقش آزادی، نقشی ابرازی است که شامل بسیاری از مؤلفه‌های به‌هم‌پیوسته از جمله تسهیلات اقتصادی، آزادی‌های سیاسی، فرصت‌های اجتماعی، و تضمین شفافیت است. حقوق، فرصت‌ها و استحقاق برابری با یکدیگر

در رابطه‌ای متقابل قرار دارند و فرایند توسعه متأثر از این عوامل به هم پیوسته است. ضروری است که نظام‌های مردم‌سالار، سازوکارهای قانونی، بازار، نظام سلامت، آموزش، و مطبوعات به این موارد بپردازند؛ این نهادها می‌توانند حاصل ابتکار عمل مردم و اقدامات عمومی، و همچنین واحدهای تعاونی و سازمان‌های غیردولتی باشند (سن، ۱۳۹۵: ۷۱-۷۲).

آزادی به منزله هدف توسعه ادعایی ارزش مدارانه و مبتنی بر این اصل است که ارزیابی توسعه را نمی‌توان از آزادی‌های واقعی که مردم از آن بهره‌مند می‌شوند جدا کرد. در واقع، آمارتیا سن معتقد است که نمی‌توان توسعه را صرفاً برحسب اهدافی بی‌جان و ملال‌آور نظیر افزایش تولید ناخالص ملی، درآمد شخصی، صنعتی شدن یا پیشرفت فناوری و نوسازی اجتماعی بررسی کرد؛ بلکه ارزش آن‌ها منوط به تأثیری است که بر آزادی انسان‌ها دارند. کسب توانمندی واقعی برای هر فرد در گرو فرصت‌های اقتصادی، آزادی‌های سیاسی، تسهیلات اجتماعی و شرایط بهداشتی، آموزش، و تشویق و پرورش ابتکار عمل است؛ این فرصت‌ها مکمل یکدیگرند. به واسطه چنین نسبت متقابلی است که عامل انسانی آزاد و پایدار، محرک توسعه اقتصادی می‌شود. اگر افراد در دستیابی به آزادی و عدالت دچار محدودیت و محرومیت شوند زمینه رشد و افزایش قابلیت‌های آن‌ها از میان می‌رود و چه‌بسا رخدادهایی چون بلایای طبیعی و پیامدهای آن موجب محرومیت اقتصادی بیشتر شود (نوس‌بام و سن، ۱۳۹۷: ۴۲). در یک تقسیم‌بندی می‌توان پنج مؤلفه بنیادی توسعه به مثابه آزادی را دسته‌بندی کرد:

۱. آزادی سیاسی: آمارتیا سن آزادی و عدالت را هم‌زاد یکدیگر می‌داند و معتقد است که این پیوند در نهایت به توسعه می‌انجامد؛ به عبارت دیگر این آزادی سیاسی است که منجر به توسعه می‌شود. شهروندانی که به لحاظ سیاسی در قید و بند هستند، از زندگی خوب و مناسب محروم‌اند. دموکراسی، آزادی سیاسی و مدنی از طریق حق اعتراض و اظهار نظر برای محرومان و آسیب‌پذیران موجب گسترش آزادی و امنیت اقتصادی می‌شود. این واقعیت که تا کنون هیچ قحطی‌ای تحت نظام‌های سیاسی مردم‌سالار که سازوکارهای انتخاباتی و رسانه‌های نسبتاً آزاد دارند رخ نداده است ادعای اخیر را تأیید می‌کند. قدرت دموکراسی در حمایت از افراد در واقع بسیار گسترده‌تر از جلوگیری از قحطی است و حقوق سیاسی و مدنی‌ای که دموکراسی در اختیار فقرا قرار می‌دهد مانع از آسیب دیدن غیرمعمول آن‌ها در چنین شرایطی می‌شود.

۲. آزادی اقتصادی: نقش بازار و آزادی معامله بخشی از آزادی‌های اساسی، و زندگی و تعامل موجودات انسانی در اجتماع است. آزادی اشتغال و حرفه در برابر مسائلی نظیر بردگی یا کار اجباری مطرح می‌شود. آزادی اشتغال مبتنی بر بازار یک آزادی اساسی است. در توسعه

به‌مثابه آزادی، اهمیت ساخت‌مند معاملات و همچنین اثرگذاری مستقیم و غیرمستقیم بازار بر اساس نگرش سیستمی مورد توجه قرار می‌گیرد (سن، ۱۳۹۸: ۵۶).

۳. برابری فرصت‌های اجتماعی: آموزش عمومی ابزاری مؤثر برای رهایی مردم از بند بی‌سوادی و جهل است. این آزادی فی‌نفسه ارزشمند و پیش‌فرض هر نوع آزادی دیگر است. آموزش به استفاده مؤثرتر از سازوکار بازار و به آزادی‌هایی که موجبات رونق اقتصادی را فراهم می‌کنند کمک می‌کند. فرصت‌های اجتماعی در برگیرنده ترتیباتی است که جامعه برای آموزش و بهداشت عمومی ایجاد می‌کند. این فرصت‌ها بر آزادی‌های اساسی افراد جهت زندگی بهتر تأثیر می‌گذارند. این تسهیلات نه تنها برای هدایت زندگی شخص مانند سلامتی، اجتناب از رنجوری، و افسردگی و مرگ زودرس، بلکه برای مشارکت مؤثر در فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی نیز اهمیتی فراوان دارند. برای مثال، بی‌سوادی می‌تواند مانعی مهم برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی باشد. همچنین، مشارکت سیاسی می‌تواند بر اثر ناتوانی مردم در خواندن روزنامه یا برقراری ارتباط نوشتاری به تأخیر افتد (امینی سابق، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

۴. تضمین شفافیت سیاسی: افراد در کنش متقابل اجتماعی بر اساس این پیش‌فرض که چه چیزی به آن‌ها ارائه می‌شود و باید از آن‌ها چه انتظاری داشت با هم رفتار می‌کنند. جامعه بر اساس فرض اعتماد به یکدیگر عمل می‌کند. تضمین شفافیت نیازمند فضای باز است. زندگی بسیاری از مردم از فقدان چنین فضایی تأثیر می‌پذیرد. از این رو، تضمین شفافیت‌ها ابزاری بسنده برای جلوگیری از رشوه‌خواری و عدم مسئولیت‌پذیری مالی است (سن، ۱۳۹۸: ۶۱).

۵. نظام حمایتی: قلمرو تامین امنیت و نظام حمایتی، مشتمل بر ترتیبات نهادی معینی مانند بیمه بیکاری و کمک‌های درآمدی لازم و ضروری برای حمایت از فقرا؛ ترتیبات لازم برای مواجهه با قحطی و کمبودهای فراگیر و مانند اینها است. تامین امنیت و نظام حمایتی برای ایجاد شبکه‌های تامین اجتماعی و جلوگیری از تهیدستی یا گرسنگی و مرگ ضعیف و دهک‌های پایین ضرورت حیاتی دارد.

آمارتیا سن توزیع قدرت در جوامع انسانی را نامتقارن می‌داند و بر این عقیده است که برخی از انسان‌ها از این موهبت بیشتر بهره‌مند می‌شوند و نفع‌طلبی حکم می‌کند که از قدرت خود برای سرکوب آزادی دیگران استفاده کنند؛ به عبارت دیگر، قدرت تا کنون در هیچ جامعه‌ای به‌طور برابر و یکسان توزیع نشده است، برخی قدرتمندتر و برخی ضعیف‌تر هستند. برای مهار قدرت هم باید محدودیت‌های رسمی وجود داشته باشد و هم ارزش‌هایی اخلاقی که پیشوانه آزادی باشند. همچنین، آمارتیا سن تأکید می‌کند که آنچه قدرتمندان و به ویژه صاحبان قدرت سیاسی

را باز می‌دارد هم محدودیت‌های اجتماعی و نهادهای رسمی و غیررسمی و هم باور مشترک به آزادی است. در کنار ساختارهای سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی، ارزش‌های اخلاقی در حفظ آزادی تأثیر گذارند (هزار جریبی، ۱۳۹۲: ۴۶).

آمارتیا سن به رابطه بین آزادی فردی و دستیابی به توسعه اجتماعی توجهی ویژه دارد و این رابطه را فراتر از رابطه‌ای ساختاری می‌داند. او اهمیتی خاص برای این رابطه قائل است، و بر این باور است که آن چه مردم به طور مثبت کسب می‌کنند متأثر از فرصت‌ها و تحت تأثیر آزادی‌هایی است که با مشارکت آزاد در گزینش اجتماعی و تصمیم‌گیری برای بهبود فرصت‌ها صورت می‌پذیرد. مردم جامعه بدون آزادی سیاسی و حقوق مدنی با ناامنی اقتصادی مواجه و از آزادی در هدایت زندگی خود محروم می‌شوند، و فرصت مشارکت در تصمیم‌های اجتماعی از آن‌ها سلب خواهد شد. این محرومیت‌ها زندگی اجتماعی و سیاسی را محدود می‌کنند. آمارتیا سن این محرومیت‌ها را نوعی سرکوب تلقی می‌کند. آزادی‌های سیاسی و مدنی عناصر قوام‌بخش آزادی انسانی هستند و نفی آن‌ها به خودی خود نقص و معلولیت محسوب می‌شود (سن، ۱۳۹۵: ۷۸).

از سوی دیگر، آمارتیا سن در تفکیک آزادی‌ها بر آزادی فردی، که عنصری سازنده است و مبنای توسعه تلقی می‌شود، تأکید می‌کند. از نظر او، آزادی مبنای ارزیابی موفقیت و شکست است، اما تنها معیار سنجش نیست و نوآوری‌های شخصی و تأثیرات اجتماعی نیز بسیار مهم هستند. آزادی بیشتر توان مردم را در خودیاری افزایش می‌دهد و این توانمندی‌ها در فرایند توسعه نقشی محوری ایفا می‌کنند (زاهدی، ۱۳۸۲: ۵۳).

توسعه اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران

توسعه اقتصادی یکی از اصلی‌ترین کارویژه‌های دولت‌ها است که بایستی مورد اهتمام جدی باشد. اما توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی برای آن نه در خلاء بلکه تابعی از سه پارامتر اساسی شکل می‌گیرد. یکی محیطی اجتماعی و سیاسی؛ و دیگر، امکانات و محدودیت‌های مدیریتی و ساختاری؛ و در نهایت نظام باورها و ارزش‌های حاکم. از همین رو بهتر است تا همیشه برای فهم مناسب‌تر از چرایی و چگونگی برنامه‌های توسعه این مولفه‌ها را مدنظر داشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کشور سریعاً درگیر جنگ و دشمن خارجی شد، لذا عملاً فرصت چندانی برای برنامه‌ریزی در جهت پیشبرد اهداف عالی کشور فراهم نشد (جغتایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۸) و تلاش‌های ابتدایی برای تصویب برنامه‌های پنج‌ساله یا از سوی مجلس تصویب نشدند یا موقتی بودند و به سرانجام نرسیدند. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در

سال ۱۳۶۱ برنامه‌ای را با اعتبار ۸۸۶۳ میلیارد ریال به مدت پنج سال به مجلس ارائه کرد؛ اما این برنامه به دلیل جنگ عراق علیه ایران، نوسان قیمت نفت، کاهش منابع ارزی، فقدان برنامه‌ریزی دقیق برای مدیریت اقتصادی، سیستم اداری ناکارآمد، و افزایش جمعیت به تصویب نرسید. پس از پایان جنگ در سال ۱۳۶۷ و آزادی منابعی که به جنگ اختصاص پیدا کرده بودند، شرایط برای رونق مجدد بخش اقتصادی فراهم و نخستین برنامه پنج‌ساله توسعه در سال ۱۳۶۸ آغاز شد. سپس برنامه پنج‌ساله دوم در سال ۱۳۷۳ با هدف توسعه اقتصادی و رشد ۵٫۱ درصدی به تصویب رسید (قدیری معصوم و نجفی کانی، ۱۳۸۱: ۱۱۴-۱۱۷).

دو برنامه اول و دوم توسعه تابعی از دو پارامتر تاثیرگذار تدوین شدند: روحیه بوروکرات‌منش تیم اقتصادی حاکم که بیشتر به دنبال توسعه‌های سریع و چکشی مبتنی بر نظام بازار آزاد بودند. و دیگر، ضرورت توجه به بازسازی کشور که از پی هشت سال جنگ تحمیلی بسیاری از زیرساخت‌های آن دچار نابودی و تخریب شده بود. لذا بدیهی بود که وزن اصلی هدف‌گذاری‌ها در برنامه توسعه معطوف مولفه‌های اقتصادی و بازار آزاد باشد.

برنامه پنج‌ساله دوم توسعه ایران در دهه هفتاد شمسی در ارتباطی تنگاتنگ با «برنامه تعدیل» بود. این برنامه به علت نیاز دولت به استفاده از وام‌های بین‌المللی در دوره نخست ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی آغاز و پیگیری شد؛ سیاستی ناظر بر خصوصی‌سازی، بازار رقابتی، تقویت نظام قیمت‌ها، کاهش مقررات و نقش دولت. برنامه اول توسعه نیز بر همین مبنا به چهار محور اساسی می‌پرداخت: ۱. بازسازی اقتصادی در دوران پس از جنگ؛ ۲. تقویت زیرساخت‌ها؛ ۳. گسترش شبکه خدمات اجتماعی؛ ۳. ایجاد تعادل در توزیع منابع (ترابی، ۱۳۹۳، به نقل از مردیها، ۱۳۹۷: ۹۳).

یکی از اصلی‌ترین اقدامات زیرساختی که می‌توانست منجر به بسط عدالت در جامعه، حمایت از اقشار ضعیف، و ایجاد فرصت‌های برابر شود، اصلاح نظام مالیاتی و کارآمدسازی آن بود. ولی از همان ابتدای برنامه اول توسعه، فقدان نظام مالیاتی کارآمد، کماکان وابستگی به درآمدهای نفتی و تأمین هزینه‌های اداره کشور صرفاً از محل فروش نفت را تداوم بخشید؛ این درحالی است که حتی هزینه‌کرد درآمدهای دولت‌ها فاقد هرگونه انضباط مالی مشخص بود (رشیدی و موسوی، ۱۳۹۸: ۱۷۶-۱۷۷).

رشد اقتصادی در ایران به سبب وابستگی به درآمدهای نفتی هرگز پایدار نبوده است. افزایش درآمدهای نفتی به بیماری هلندی، و کاهش آنها به کسری بودجه و تورم فزاینده منتهی می‌گردد. برخی محققان نشان داده‌اند با توجه به نوسان درآمدهای نفتی، هیچ اقتصادی نمی‌تواند

به فروش نفت به مثابه منبع درآمدی قابل اطمینان و پایدار متکی باشد و سرمایه گذاری زیرساختی دولت بر صادرات غیرنفتی کشور به صورت مستقیم اثرگذار است (هوشمند و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۳۲-۱۳۴).

برای ایجاد یک ضربه گیر در برابر این نوسان درآمدهای نفتی (petrodollars)، از برنامه سوم توسعه به بعد، دولت‌های مستقر با استفاده از حساب ذخیره ارزی تلاش می‌کردند تا مازاد درآمدهای نفتی را ذخیره و از بخش خصوصی حمایت کنند؛ در حالی که برداشت بی‌رویه از این حساب و تزریق دائمی پول با اهداف ابتدایی تشکیل چنین صندوق‌هایی مغایرت داشت و معضلات اقتصادی کشور را به مراتب پیچیده‌تر می‌کرد (برخی معتقدند که صندوق ذخیره ارزی نیازمند مدیریت هیأت عامل و کارشناسان مجرب است تا سیاست‌های آن به نحوی صحیح اجرایی شود، برای مطالعه بیشتر بنگرید به لاجوردی، توحیدی‌نیا و صدرآبادی، ۱۳۹۴).

پيامد اصلی وابستگی به نفت عدم توجه جدی به ضرورت تمکین مالیاتی؛ و محوریت آن در برنامه‌ریزی‌های توسعه است. این وابستگی موجب شده است که ج.ا.ایران از نظر تمکین مالیاتی در میان سایر کشورها جایگاهی بسیار ضعیف داشته باشد. از سویی دیگر، مالیات یکی از جدی‌ترین ابزارهای گسترش عدالت اقتصادی در جامعه است که موجب تعمیق فرصت‌های برابری نیز می‌شود.

طبق برنامه‌های توسعه کشور، سهم موضوعاتی که به مالیات می‌پردازند به ترتیب در برنامه اول ۲۵ درصد، در برنامه دوم ۲۳ درصد، در برنامه سوم ۳۰ درصد، و در برنامه چهارم و پنجم با کاهشی قابل توجه ۲۷ و ۱۵ درصد بوده است؛ در کل، برنامه‌های توسعه کشور به‌طور متوسط تنها ۲۴ درصد به تمکین مالیاتی پرداخته‌اند. در نتیجه، وابستگی به نفت و محوریت درآمد در سیستم مالیاتی ایران بنیادی ناقص دارد که عدالت مالیاتی و میزان اثرگذاری مالیات بر رفاه اجتماعی را لحاظ نمی‌کند (مولایی‌پور، ۱۳۹۳: ۱۹۳-۱۹۴).

یکی دیگر از مشکلات برنامه‌های توسعه رابطه غیرخطی در تأثیرگذاری اندازه دولت بر رشد اقتصادی است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که سرمایه‌گذاری دولتی در ابعاد کلان تأثیری معنادار بر رشد اقتصادی کشور نداشته‌اند؛ به‌ویژه که ورود سرمایه‌گذاری خصوصی در بخش‌هایی که دولت اساساً کارآمدی چندانی ندارد بر رشد اقتصادی بسیار مؤثر بوده است. در همین راستا، پژوهشگران تأکید می‌کنند که دخالت دولت در بخش اقتصاد نه تنها ناکارآمد بلکه موجب افزایش هزینه‌های مصرفی دولت می‌شود و پیامدهایی منفی بر اقتصاد کشور دارد. برای مثال، سرمایه‌گذاری دولت در بخش کشاورزی عملاً موجب رشد منفی این بخش شده است (زیبایی

و مظاهری، ۱۳۸۸: ۱۸). بنابراین می‌توان گفت که برنامه‌های توسعه آنجا که موجب افزایش حجم دولت و گسترش نفوذ آن در اقتصاد شده‌اند، نقض غرض بوده، و در واقع خلاف اهداف واقعی‌شان عمل کرده‌اند.

یکی از راهکارهای گسترش عدالت و توسعه متوازن، بسترسازی برای ایجاد فرصت‌های اشتغال و درآمد در بخش‌های حاشیه‌ای، غیرشهری و روستایی است. اما برنامه‌های توسعه، در توسعه کشاورزی و روستایی ناموفق بوده که بخشی به‌علت سیاست‌های نادرست و بخشی در اثر اجرای غلط این برنامه‌ها بوده است. سهم بخش کشاورزی از برنامه اول توسعه ۸ درصد بود. برخی معتقدند که گرچه جمهوری اسلامی در توزیع عادلانه‌تر منابع میان کشاورزان موفق‌تر از رژیم سابق عمل کرده اما به‌علت نظارت نادرست، عدم پیگیری برنامه‌ها، و ناکارآمدی سیستم برنامه‌ریزی عملاً در بخش کشاورزی برنامه اول توسعه ناموفق بوده است (رحیمی، ۱۳۷۷؛ به نقل از قدیری معصوم و نجفی کانی، ۱۳۸۱: ۱۱۸). به‌طور مشابه، در زمینه عمران روستایی می‌توان گفت که گرچه چهره مناطق روستایی در دو دهه نخست انقلاب نسبت به پیش از آن متفاوت بوده است، هنوز توزیع ناعادلانه امکانات بین شهر و روستا، فقر اقتصادی، درآمد نازل به نسبت کار زیاد، و بیکاری فزاینده موجب افزایش مهاجرت به شهرها، حاشیه‌نشینی، و فعالیت‌های اقتصادی کاذب و غیرموگد می‌شود (قدیری معصوم و نجفی کانی، ۱۳۸۱: ۱۱۸-۱۱۹).

یکی دیگر از ابزارهای گسترش عدالت در جامعه، بحث «یارانه»ها بوده که از سویی مانعی برای آزادی اقتصادی و از سویی دیگر، موجب تشدید شکافهای طبقاتی می‌شود و از چند دهه قبل سازماندهی آن مورد تاکید بسیاری از برنامه‌ریزی‌های توسعه بوده است. درآمدهای فروش انواع حامل‌های انرژی تا سال ۱۳۸۷ در ایران بیش از ۹۰ درصد درآمد کشور و تخصیص یارانه به این حامل‌ها هر ساله هزینه‌ای گزاف بر دوش دولت بود. از این رو، مواد ۴۶ و ۴۷ برنامه سوم توسعه به موضوع پرداخت یارانه‌ها اختصاص یافت. با این حال، افزایش قیمت این حامل‌ها موجب تغییراتی وسیع در متغیرهایی چون هزینه‌های مصرفی خصوصی و دولتی، و تشکیل سرمایه ثابت ناخالص شد (شریفی، صادقی و قاسمی، ۱۳۸۷: ۹۳). در چنین شرایطی و برای تحقق عدالت اقتصادی، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی در بهمن‌ماه ۱۳۹۲ ابلاغ شد که بر اقتصادی شفاف، مردمی، رقابتی، عدالت‌محور و دانش‌بنیان، و درون‌زا و برون‌گرا، و همچنین کاهش وابستگی به نفت و جایگزینی درآمدهای نفتی دولت با درآمدهای مالیاتی و صادرات غیرنفتی تأکید می‌کرد. در اینجا منظور از اقتصاد عدالت‌بنیان همان ارتقای عدالت اجتماعی است که بر سیاست‌هایی چون فقرزدایی، برابرسازی فرصت‌ها، توزیع عادلانه منابع و درآمدها، و اصلاح

ساز و کارهای تأمین اجتماعی و حمایت از افراد و خانوارهای کم‌درآمد تمرکز می‌کند (شقاقتی شهری، ۱۳۹۸: ۶۱-۶۲).

همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم، اهداف این برنامه‌ها و برخی از اسناد بالادستی، همانند سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی ابلاغی از سوی رهبری، همراستا با مؤلفه‌های گفتمان عدالت و توسعه در انقلاب اسلامی بر کرامت انسانی توجه می‌کند، اما ظرفیت‌های نظام اداری کشور و زیرساخت‌های موجود در دستیابی به این اهداف پتانسیل لازم را نداشته است (زاهدی، ۱۳۸۲: ۴۶). لذا از همین رو، برخی معتقدند که گرچه در گفتمان توسعه ج.ا.ا. توسعه ملازم با عدالت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جهت مقابله با عواملی چون فقر و ظلم، فرصت‌های کم اقتصادی، محرومیت اجتماعی، و بی‌توجهی به تأمین امکانات عمومی است، اما اجرای آن در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توسعه هم‌راستا با اهداف مصرح در اسناد بالادستی نیست (رحیم رائر و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۴).

عدالت در اهداف برنامه‌های توسعه

آزادی و عدالت مجموعه‌ای از اهداف و آرمان‌ها برای افزایش کیفیت زندگی است که غالباً توسط سیاست‌های کلان و فراگیر دولت در قالب برنامه‌ریزی‌های توسعه حاصل می‌شود. این اهداف غالباً تحت شاخص‌هایی اجتماعی و فرهنگی به مثابه اخلاق توسعه و در قالب رفاه و امنیت اجتماعی جای می‌گیرند و عبارت‌اند از: حمایت اجتماعی دسترسی به خدمات زیربنایی، خدمات سلامت، بهداشت و درمان، سیاست‌های جمعیتی و اشتغال مسکن، سلامت و ثبات خانواده، وضعیت سالمندان، وضعیت جوانان، حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر، خدمات آموزشی، آموزش رایگان و برابر (باباخانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۹)؛ همچنین، در این راستا می‌توان از حقوق شهروندی (قومیتی، جنسیتی، مذهبی)، آموزش فنی و حرفه‌ای، آموزش و پرورش، همبستگی و انسجام ملی، مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، امنیت عمومی و فردی، امنیت قضایی، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و ارتقای کار و بهره‌وری، خدمات فرهنگی و هنری، مثل وسایل ارتباط جمعی، ارتباطات، تئاتر، سینما و مطبوعات، دسترسی آزاد افراد جامعه به اطلاعات و منابع اطلاعاتی، اشتغال، برخورداری از امکانات اوقات فراغت، تغذیه و حفاظت از محیط زیست، در قالب توسعه پایدار و بهره‌برداری بهینه از منابع نام برد (جغتایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۱).

در بررسی مؤلفه‌های عدالت در برنامه‌های توسعه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مؤلفه‌هایی در سطح کلان قابل‌شناسایی هستند که عبارت‌اند از:

۱. عدالت و توسعه اقتصادی: تولید و توزیع عادلانه ثروت، برابری آزادی‌های اقتصادی، فقرزدایی، تأمین کالاهای اساسی و پرداخت یارانه، تورم‌زدایی، فرصت برابر اشتغال، بازتوزیع عادلانه درآمدها (ضریب جینی)، تعدیل شکاف فقر و ثروت، توزیع متناسب منابع، رشد اقتصادی (قریشی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۱)؛
 ۲. عدالت و توسعه سیاسی: تولید و توزیع عادلانه قدرت، برابری و آزادی‌های سیاسی، برابری منصفانه استفاده از فرصت‌های سیاسی، برابری توزیعی، برابری حقوق شهروندی برای همه شهروندان، برابری قانونی، اجرای یکسان قانون درباره همه افراد جامعه، برابری مشارکتی، و برابری مدنی (قریشی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۲)؛
 ۳. عدالت و توسعه اجتماعی و فرهنگی: تولید و توزیع عادلانه تعهد و احترام، برابری آزادی‌های اجتماعی، برابری منصفانه استفاده از فرصت‌های اجتماعی، تولید و انتقال عادلانه نیروی انگیزشی، منابع معرفتی و اطلاعات بر اساس برابری آزادی‌های فرهنگی، برابری منصفانه استفاده از فرصت‌های فرهنگی (آزاد برمکی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۶).
- تجلی نهایی شاخص‌های عدالت را باید در کاهش فقر و افزایش درآمد سرانه ببینیم. فقرزدایی و افزایش رفاه اجتماعی نه تنها از جمله مؤلفه‌های مهم و شروط ضروری توسعه‌اند، بلکه از اصول مسلم گفتمان علوی (شمخی و همکاران، ۱۳۹۸) و از اصلی‌ترین ارزشهای انقلاب اسلامی نیز هستند. سنجش فقر به‌طور کلی مبتنی بر دو معیار فقر مطلق و فقر نسبی است. در فقر مطلق یا فقر معیشتی، خانوار از نیازهای بنیادین زیست واقعی خود، از جمله خوراک، نوشاک، پوشاک و مسکن محروم است. فقر نسبی اشاره به شرایطی است که در آن سطح تأمین معاش در یک خانوار پایین‌تر از سطح متعارف در جامعه است. آنچه خط فقر نامیده می‌شود در اصل معیاری برای تمیز گروه‌های اقتصادی در جامعه به‌لحاظ دستیابی به حداقل‌های معیشتی است. پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهند که وضعیت فقر در مناطق شهری ایران از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۴ (یعنی در بازه پنج برنامه) در مقایسه با اهداف برنامه‌های توسعه اقتصادی به‌طور نسبی بهبود یافته است (به‌عنوان مثال، شاخص فقر در برنامه‌های دوم و سوم توسعه در استان ایلام از بهبودی معنادار برخوردار بوده است، و عمق و شدت فقر در پایان برنامه سوم در مقایسه با برنامه دوم کمتر است که حاکی از وضعیت بهتر خانوارها است. نک: محمدی، سایه‌میری و گرجی، ۱۳۸۶: ۱۸۶-۱۸۵؛ همچنین، پژوهشی دیگر در مورد استان یزد نیز بر آماری مشابه صحنه می‌گذارد و تأیید می‌کند که وضعیت فقر در استان یزد در برنامه چهارم نسبت به برنامه سوم یک درصد بهتر شده است. نک: مکیان و سعادت‌خواه، ۱۳۹۰: ۶۵-۶۶) با این حال، همچنان اکثر مناطق شهری

دچار معضلاتی نظیر بیکاری و سطح نازل رفاه اجتماعی هستند (مولایی و رحیمی‌راد، ۱۳۹۶: ۱۷۱ و ۱۸۸). بدین لحاظ می‌توان گفت که کارنامه پنج برنامه توسعه در تحقق شاخص‌های عدالت در کل مثبت بوده است.

آزادی در اهداف برنامه‌های توسعه

آزادی از ارکان انقلاب اسلامی و از مبانی و ارزش‌های غیرقابل نقض اسلام و فلسفه حکومت اسلامی که باید در تمامی قوانین و آیین‌نامه‌ها و برنامه‌ریزی‌ها لحاظ شده و مورد توجه قرار گیرد. از همین رو حضور آن در جوهره و اهداف برنامه‌های توسعه به عنوان جفت مکمل عدالت ضروری می‌نماید.

نخستین برنامه توسعه بر ده هدف عمده متمرکز بوده است: بازسازی و تقویت بنیه دفاعی کشور؛ نوسازی ظرفیت‌های تولیدی و زیربنایی؛ ارتقای کمی و کیفی آموزش؛ رشد اقتصادی (افزایش تولید سرانه، اشتغال، کاهش وابستگی)؛ تأمین عدالت اجتماعی؛ تأمین نیازهای اساسی مردم؛ اصلاح الگوی مصرف؛ اصلاحات سازمانی و مدیریتی؛ تأمین امنیت قضایی و حمایت از آزادی‌های مشروع فردی و اجتماعی؛ سازماندهی و توزیع جغرافیایی.

در برنامه دوم توسعه شانزده هدف به عنوان اهداف کلان کیفی معرفی می‌شوند که جز در موارد هدایت جوانان و نوجوانان، تقویت مشارکت عامه، حفظ محیط زیست، رعایت عزت و مصلحت کشور در عرصه سیاست خارجی، به کارگیری پژوهش به مثابه ابزاری در جهت توسعه، و ایجاد تعادل بین بخش‌های تعاونی، خصوصی و دولتی باقی اهداف همان اهداف برنامه توسعه اول است (ولو با ادبیاتی متفاوت). از برنامه سوم توسعه به بعد هیچ بخشی در قانون برنامه به طور مشخص به معرفی اهداف کلان برنامه اختصاص نیافته است و اهداف به صورت موردی و ضمنی در مواد مختلف بیان شده‌اند.

قانون برنامه اول جز در مورد «حمایت از آزادی‌های مشروع فردی و اجتماعی» ذیل اهداف کلی برنامه، هیچ توجه ویژه‌ای به مسئله آزادی‌های سیاسی و اجتماعی ندارد. آزادی‌های اقتصادی عموماً در زمینه‌های تولید و اشتغال ملاحظه شده است؛ لذا این قانون بیشتر بر کلیاتی نظیر حمایت از اشتغال مولد، خوداشتغالی، تکنولوژی‌های اشتغال‌زا، و صنایع و کارگاه‌های کوچک، و همچنین جلوگیری از واردات کالاهایی که در داخل تولید می‌شوند متمرکز است. توجه به نقش بازار، به عنوان حوزه‌ای مستقل از دولت و بخش عمومی (هابرماس، ۱۳۹۲)، در قانون برنامه اول به ویژه با در نظر گرفتن تحولات پس از پایان جنگ قابل ملاحظه است: جمع‌آوری و پردازش اطلاعات بازار و نیروهای انسانی، و پژوهش‌های مبتنی بر بازار کار

طبقه‌بندی مشاغل، آموزش و تأمین نیازهای کمی و کیفی، حذف ضوابطی که موجب انقباض بازار می‌شوند و تسهیل شکل‌گیری مشاغل جدید، و نیز اتخاذ سیاست‌هایی که از ایجاد بازار سیاه جلوگیری می‌کنند.

آموزش در قانون برنامه اول توسعه مورد توجه ویژه واقع شده و در موارد متعددی به افزایش امکانات آموزشی اشاره می‌کند: آموزش اولیه و افزایش امکانات آموزش عالی در بخش‌های محروم، احداث و توسعه مدارس و مراکز فرهنگی و هنری، آموزش فنی نیروی کار از طریق سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای، تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش کشور، تقویت امکانات آموزش عالی به خصوص آموزش پزشکی، گسترش آموزش عالی در سطح کارشناسی ارشد و دکترا.

نظارت مردم و شفافیت، به عنوان یک مورد خاص، در قانون برنامه اول، کم و بیش مسکوت مانده است؛ جز در یک مورد که به «ایجاد زمینه‌های مناسب برای مشارکت مردم در امور کشور» و اندک موارد دیگر که به کلیاتی نظیر مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی می‌پردازد، هیچ نمونه دیگری از ایجاد شرایط مشارکت سیاسی، شفافیت و نظارت مردم دیده نمی‌شود.

آزادی‌های مدنی و گسترش مشارکتهای عمومی در برنامه دوم توسعه ذیل سرفصل ایجاد شوراهای اسلامی و تأکید بر نظارت این شوراها بر کلیه امور عمرانی، فرهنگی، اجرایی، و اقتصادی در حوزه‌های مرتبط مورد توجه قرار می‌گیرد که تجسم عملیاتی بخشی از قانون اساسی و یکی از آرمانهای انقلاب اسلامی است. اما با این حال، مشارکتهای مردمی در برنامه دوم جایگاه نازل‌تری به نسبت قانون اول دارد و کماکان از مشکل غلبه نگاه دولت‌محوری (Statism) رنج می‌برد. مشارکت و نظارت مردم در امور جاری کشور ذیل این قانون صرفاً به کلیاتی چون حمایت از مشارکت مردم در فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی، و همچنین هدایت جوانان به لحاظ دینی، اخلاقی و علمی برای مشارکت در امور فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، تقویت حسن نظارت عامه محدود می‌شود. نکته این که حتی در مواردی که برنامه از واگذاری برخی فعالیتهای اجرایی، فرهنگی و ورزشی به مردم صحبت می‌کند باز هم این مشارکت را مقید به نظارت همه‌جانبه دولت می‌داند.

در حوزه اشتغال، برنامه دوم جز در یک مورد «ایجاد محدودیت در اشتغال نیروی کار خارجی» مشابه رئوس کلی برنامه اول است. توجه برنامه دوم به امور بازار، گرچه به‌طور کلی هم‌سو با سیاست‌های برنامه اول، اما سازمان‌یافته‌تر و چه‌بسا دقیق‌تر است. اهم اهداف برنامه دوم در مورد بازار عبارت‌اند از: تنظیم بازار سرمایه، کار، کالا، تجارت و خدمات، تسهیل بازاریابی،

شناسایی بازارهای جدید، تقویت و اصلاح سیاست‌های پولی، بازنگری در مقررات مؤسسات مالی، و توسعه و تقویت بورس. در این بین، می‌توان گفت که آموزش در برنامه توسعه دوم به‌طور قابل ملاحظه‌ای محل توجه بوده است.

برنامه دوم در حوزه آموزش پا را فراتر از اهداف کلی برنامه اول گذاشته و به‌طور جدی به مقولاتی این چنین پرداخته است: احداث فضاهای چندمنظوره آموزشی، آموزش عمومی از طریق رسانه‌ها، تعیین شاخص‌های آموزش نیروی انسانی، توجه ویژه به آموزش زبان و ادبیات فارسی، تقویت آموزش تخصصی، طرح‌های کلان آموزش همگانی و آموزش اجباری بی‌سوادان. سرفصل‌هایی که همگی تابعی از سند بالادستی قانون اساسی‌اند (برای نمونه اصل سی‌ام در باب حق آموزش عمومی).

سومین برنامه توسعه کشور مقارن با تحولی عظیم در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات در سال ۱۳۷۹ تصویب شد. شگفت آور این که قانون سوم توسعه مصادف است با گفتمان دولت اصلاحات و تأکید دولت مستقر بر افزایش آزادی‌ها و تقویت جامعه مدنی، اما در این قانون حتی یک‌بار از کلیدواژه «آزادی» استفاده نشده است.

قانون سوم جز در مورد توسعه مشارکت مردم با کاهش تصدی دولت در امور اجرایی و افزایش مشارکت بخش خصوصی، مشارکت مردم در برنامه‌های محیط زیستی، و حفظ و نگهداری از مراکز فرهنگی و ورزشی هیچ مزیتی نسبت به قانون دوم توسعه ندارد.

نهادهای مدنی و نظارت مردمی، طبق ماده ۱۸۲ قانون برنامه سوم، مورد توجه ویژه بوده لذا وزارت کشور موظف شده تا برای تسهیل و تقویت تشکل‌های مردمی، سازمان‌های غیردولتی و محلی جهت نظارت سازمان‌یافته مردم بر دولت اقدام کند. همچنین، طبق ماده ۱۸۹ همین قانون، برای کاهش مراجعه مردم به محاکم قضایی و به‌ویژه برای افزایش مشارکت مردمی و رفع اختلافات محلی از ایجاد شوراهای حل اختلاف حمایت می‌شود. در مورد خاص اشتغال، جز تمهیداتی در زمینه طرح‌های تشویقی برای کارفرمایان، ایجاد اشتغال در مناطق کمتر توسعه یافته، طرح‌های حمایتی خوداشتغالی، تشویق سرمایه‌گذاری در امور اشتغال‌زا، سامان‌دهی وضعیت اقتصادی، معیشتی، و اشتغال عشایر، و افزایش فرصت‌های شغلی زنان، خط مشی‌های توصیه شده مشابه دو برنامه توسعه پیشین است.

تجارت الکترونیک در این قانون مورد توجه واقع شده و اگرچه ضعف سیاست‌گذاری به‌ویژه در مورد مقتضیات بازار داخلی بعضاً قابل مشاهده است، ولی قانون سوم توسعه بحث

شبکه رایانه‌ای بازار سرمایه و تسهیل انجام داد و سند الکترونیکی اوراق بهادار را بسی مترقی‌تر از دو برنامه پیشین دنبال کرده است.

آموزش و توجه به مسئله نیروی انسانی کارآمد اگرچه در برنامه سوم مشابه و هم جهت با برنامه‌های اول و دوم توسعه است؛ اما به‌طور کلی، برنامه سوم در زمینه آموزش به‌مراتب روش‌مندتر از دو برنامه قبل عمل کرده است. طبق ماده ۹۹ برنامه سوم توسعه برای انسجام بخشیدن به سیاست‌های نظام علمی کشور، وزارت فرهنگ و آموزش عالی به وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری تغییر نام می‌یابد؛ شرح وظایف این وزارتخانه عبارت است از: برنامه‌ریزی، حمایت، نظارت، و بررسی و تدوین سیاست‌های راهبردی در حوزه آموزش عالی و پژوهش.

حقوق شهروندی و آزادی‌های مدنی که همواره در گفتمان انقلاب اسلامی و اسناد بالادستی مانند قانون اساسی و بیانات رهبری بر آنها تأکید شده است در ماده ۱۰۰ قانون برنامه چهارم توسعه با تأکید بر لزوم تدوین «منشور حقوق شهروندی» متجلی می‌شود؛ محورهای این منشور به‌اختصار عبارت‌اند از: تقویت قانون‌مداری و احترام به آئین شهروندی، تضمین آزادی و صیانت از رأی مردم، حمایت از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بر بستر قوانین جاری، تسهیل شکل‌گیری تشکل‌های اجتماعی و صیانت از حقوق کودکان و زنان، ترویج مفاهیم وحدت‌آفرین، صیانت از حریم خصوصی، افزایش حس امنیت اجتماعی.

تأمین آزادی و امنیت نیروی کار، آزادی انجمن‌ها و تشکل‌های مدنی، و جرم‌زدایی از قوانین کیفری در جهت حفظ آزادی‌های عمومی از دیگر مواردی است که برنامه چهارم در همین راستا به آن می‌پردازد. با این حال، نظام نظارتی قانون برنامه چهارم همچنان در چارچوب سه برنامه توسعه قبلی است و در ماده ۹۸ بر همان طرح‌های مشارکت و نظارت پیشین تأکید می‌کند. در حوزه اشتغال، بازار، و آموزش این برنامه تداوم برنامه‌های قبلی است و تفاوت چشم‌گیر صرفاً در مواردی که به فناوری‌های نوین مربوط است دیده می‌شود.

مشارکت مردمی در برنامه پنجم توسعه متمرکز بر شرکت‌های خصوصی و تعاونی‌ها در حوزه اقتصادی است، و نظارت به‌طور کلی به نهاد ریاست جمهوری، وزارتخانه‌ها، یا هیأت‌های تخصصی وابسته به این نهادها، و در مواردی به مجلس واگذار شده است؛ به‌عبارت دیگر، سازوکارهای نظارت مردمی در قانون برنامه پنجم توسعه اولویت محوری نبوده است. در عوض، آموزش عمومی، تبلیغ، ترویج و آموزش عالی قرآنی، تأسیس رشته‌های تخصصی جدید، حمایت از پژوهش‌های بنیادین و کاربردی به‌ویژه در حوزه دین و معارف اسلامی، تعمیق مبانی اعتقادی و ارزش‌های اسلامی، بازنگری متون، محتوا، و برنامه‌های آموزشی و درسی مبتنی بر

هویت دینی، ایرانی و انقلابی، تأمین آموزش‌های متناسب با نقش دختران و پسران، نهادینه کردن تجربه‌های علمی و عملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، همکاری با حوزه‌های علمی و بهره‌مندی از ظرفیت‌های حوزه در عرصه‌های مختلف، گسترش کرسی‌های آزاداندیشی، مطالعات میان‌رشته‌ای، توسعه قطب‌های علمی بومی با همکاری شورای عالی حوزه علمی و دفتر تبلیغات اسلامی، ارتقاء شاخص‌های نسبت اعضای هیئت علمی به دانشجویان به خصوص در دانشگاه پیام نور تا حداکثر ۲۵۰ نفر مورد توجه قرار می‌گیرد. اما مهم‌ترین بخش برنامه پنجم توسعه چه‌بسا وضعیت اشتغال باشد که کمتر از تمامی برنامه‌های پیشین مورد توجه قرار گرفته است و اساساً هیچ خط مشی متفاوتی را عرضه نمی‌کند. در حوزه بازار، برنامه پنجم تمهیداتی را برای حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر در نظر گرفته است و توجهی ویژه به استفاده از فناوری‌های نوین در بازار دارد.

برنامه	شاخص‌های عدالت	شاخص‌های آزادی
برنامه اول توسعه	اشتغال آموزش تأمین عدالت اجتماعی	مشارکت مردم تأمین امنیت قضایی حمایت از آزادی‌های مشروع فردی و اجتماعی
برنامه دوم توسعه	تنظیم بازار سرمایه تقویت بورس اشتغال پایدار گسترش فضاهای آموزشی	ایجاد شوراهای اسلامی
برنامه سوم توسعه	تجارت الکترونیک و بازارهای نوین گسترش فرصت‌های آموزشی	کاهش تصدی دولت در امور اجرایی افزایش مشارکت بخش خصوصی، مشارکت مردم تسهیل و تقویت تشکلهای مردمی
برنامه چهارم توسعه	اشتغال بازار آموزش	منشور حقوق شهروندی آزادی انجمن‌ها و تشکلهای مدنی
برنامه پنجم توسعه	سرمایه‌گذاری خطرپذیر فناوری‌های نوین	تقلیل مشارکت مردمی به شرکتهای خصوصی و تعاونی و انتقال سازوکارهای نظارتی به نهادهای حکومتی

نتیجه‌گیری

برنامه‌های توسعه در هر جامعه‌ای باید تجلی سیاست‌گذارانه همان ارزشها و آرمانهایی باشد که در گفتمان حاکم و فلسفه حکومت بر آنها تاکید شده است که در ج.ا.ایران همانا آزادی و کرامت انسانی و عدالت و برابری است. بنابراین سیاستگذاری، از جمله تدوین برنامه‌های پنج ساله توسعه، باید تابعی از ارزش‌های اخلاقی جامعه باشد و تحقق آنها را دنبال کند. چنانچه گذشت، آزادی و عدالت همزاد یکدیگرند و توجه به یکی از این دو، بدون در نظر گرفتن اهمیت دیگری، نمی‌تواند وافی به مقصود باشد؛ کما این که در گفتمان انقلاب و قانون اساسی بر محوریت این دو و ضرورت تحقق همزمان و متوازن آنها تاکید شده است، و از سویی دیگر نشان داده شد که این توازن و تعادل از منظر رویکردهایی مانند تئوری توسعه آمارتیا سن نیز امری معقول و ممکن است، و هیچ نیازی نیست تا همانند برخی از مکاتب یک سویه‌نگر غربی (همچون لیبرالیسم و سوسیالیسم) یکی را فدای دیگری کنیم. در همین راستا، این پژوهش، بر آن بود تا این مولفه‌های کلان را در اهداف برنامه‌های پنج ساله توسعه در ایران بعد از انقلاب بررسی کند.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که کانون توجه پنج برنامه توسعه (۱۳۹۴-۱۳۶۸) مسئله توسعه اقتصادی بوده است که در دو برنامه اول و دوم این توجه اصولاً برآمده از ضرورت گریزناپذیر بازسازی کشور از پی جنگ تحمیلی بوده است. از سویی دیگر، تغییرات جمعیتی و ضرورت‌های مانند تغییرات تکنولوژیک موجب شده تا موضوعاتی مانند اشتغال‌زایی و تجارت الکترونیک و فناوری‌های نوین مرتبط در برنامه‌های توسعه دائماً در محورهای اصلی باشند. با این حال، عدم توجه به سازوکارهای نوین اقتصادی و تداوم ساختاری سیاست‌های پیشین، وابستگی به نفت، حضور همچنان فراگیر دولت در اقتصاد، و اشتغال‌زایی نابسند کماکان از نقاط ضعف جدی برنامه‌های توسعه در حوزه تأمین آزادی اقتصادی محسوب می‌شوند.

اگر اساس توسعه سیاسی و اقتصادی هر جامعه‌ای را حضور شهروندان آگاه و فعال بدانیم که لاجرم باید پرورش یافته یک نظام آموزشی کارآمد و فراگیر باشند، می‌توان توجه دقیق و در مواردی روش‌مند هر پنج برنامه به آموزش نیروی انسانی و توجه به اهمیت گسترش و اصلاح نهادهای آموزشی و پژوهشی را در راستای مؤلفه‌های توسعه پایدار و تحقق متوازن آزادی و عدالت لحاظ کرد. داده‌های مستخرج از مواد پنج برنامه توسعه کشور پس از انقلاب حاکی از آن است که پرداختن به موضوع آزادی‌های مدنی، و مشارکت و نظارت مردم در اداره کشور در سرفصلهایی همچون شوراهای اسلامی و تأکید بر نظارت این شوراها بر کلیه امور عمرانی،

فرهنگی، اجرایی، و اقتصادی در حوزه‌های مرتبط و همچنین منشور حقوق شهروندی و گسترش سازمان‌های مردم‌نهاد مورد توجه واقع شده است.

اما در مقام نقد و از منظر توصیه‌سیاستی (recommendation policy) برای چگونگی تدوین برنامه‌های پنج‌ساله توسعه در ادوار بعدی، می‌توان گفت که چگونگی توزیع این ارزش‌ها - آزادی و عدالت - در متن برنامه‌های مختلف متوازن نیست. برای نمونه در برنامه ششم توسعه نیز این عدم توازن مشاهده می‌شود؛ در بخش‌های ۱۴ و ۱۵ برنامه ششم ذیل بحث سلامت و بیمه شاخص‌های سلامت بسیار مورد توجه قرار گرفته ولی در بخش نوزدهم که موضوع حقوقی و قضایی است صرفاً به زندان‌زدایی از شهرها و مباحث اعسار پرداخته شده است. لذا اگرچه در یک نگاه کلان در کلیت این دوره (یعنی در بازه سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۴) مورد توجه بوده است. این عدم توزیع متوازن، موجب آن شده که محوریت برنامه‌ها گاهی به غلبه یک وجه و گاهی به غلبه وجه دیگر بیانجامد که خود می‌تواند تبعات ناخوشایند و ناخواسته‌ای برای توسعه کشور به همراه داشته باشد.

منابع و مآخذ:

- آزادارمکی، تقی، مبارکی، مهدی، و شهپازی، زهره. (۱۳۹۱). بررسی و شناسایی شاخص‌های کاربردی توسعه اجتماعی (با استفاده از تکنیک دلفی). *مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی*، (۱)، ۷-۳۰.
- امینی سابق، زین العابدین، و عباس زاده، یداله. (۱۳۸۹). **نقش دولت در توسعه عدالت اجتماعی. خط‌مشی‌گذاری عمومی در مدیریت**، (۲)، ۱۲۵-۱۴۵.
- پایاخانی، محمد، راغفر، حسن، و رفیعی. (۱۳۹۴). بررسی رابطه شاخص‌های عدالت اجتماعی و سلامت در ایران (۱۳۶۵-۱۳۸۵). *مجله دانش و تندرستی*، ۵، ۳۶-۴۶.
- جغتایی، فائزه، موسوی، میرطاهر، و زاهدی مازندرانی، محمد جواد. (۱۳۹۵). ابعاد و مولفه‌های توسعه اجتماعی در برنامه‌های پنج‌گانه توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی*، (۶۳)۱۶، ۵۵-۸۸.
- رشیدی، احمد، و موسوی، صالح. (۱۳۹۸). درآمد‌های نفتی و آثار متعارض آن بر رشد و توسعه اقتصادی در ایران و نروژ. *دوفصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، (۱)۲، ۱۵۳-۱۸۱.
- زاهدی مازندرانی، محمد جواد. (۱۳۸۲). **توسعه و نابرابری**. تهران: مازیار.
- زایرکعبه، رحیم، قریشی، فردین، و علی‌زاده اقدام، محمد باقر. (۱۳۹۶). زمینه‌های جامعه‌شناختی تکوین گفتمان‌های عدالت اجتماعی در ایران: مطالعه موردی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی. *فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، (۲)۵، ۹۳-۱۲۲.
- زیبایی، منصور، و مظاهری، زهرا. (۱۳۸۸). اندازه‌دولت و رشد اقتصادی در ایران با تأکید بر رشد بخش کشاورزی: رهیافت رگرسیون آستانه‌ای. *مجله اقتصاد و توسعه کشاورزی*، (۱)۲۳، ۱۱-۲۰.
- سن، آمارتیا. (۱۳۷۹). **برابری و آزادی** (ترجمه حسن فشارکی). تهران: شیرازه.
- سن، آمارتیا. (۱۳۹۵). **توسعه یعنی آزادی** (ترجمه محمد سعید نوری تأمینی). تهران: نی.
- سن، آمارتیا. (۱۳۹۸). **عقلانیت و آزادی** (ترجمه وحید محمودی و علیرضا بهشتی). تهران: نی.
- شرفی، علیمراد، صادقی، مهدی، و قاسمی، عابدین. (۱۳۸۷). ارزیابی اثرات تورمی ناشی از حذف یارانه حامل‌های انرژی در ایران. *پژوهشنامه اقتصادی*، (۳)۱۸، ۹۱-۱۱۹.
- شوقانی شهری، وحید. (۱۳۹۸). ارزیابی وضعیت اجرای اقتصاد مقاومتی (دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۶). *فصلنامه علمی اقتصاد اسلامی*، (۷۶)۱۹، ۶۰-۸۸.
- شمخ، مینا؛ ناصری کریموند، امان‌الله؛ مرادی، فاطمه (۱۳۹۸). راهکارهای تربیتی فقرزدایی در نهج البلاغه، **نشریه آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث**، سال پنجم شماره ۱ (پیاپی ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۸)، صص ۸۱-۱۰۰.
- شیرزادی، رضا (۱۳۸۸). **آمارتیا سن**، توسعه به مثابه آزادی (نقد و بررسی کتاب)، **نشریه علوم سیاسی**، زمستان ۱۳۸۸، دوره ۳، شماره ۹؛ از صفحه ۲۶۹ تا صفحه ۲۷۶.
- قدیری معصوم، مجتبی، و نجفی کانی، علی اکبر. (۱۳۸۲). برنامه‌های توسعه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تأثیر آن‌ها بر نواحی روستایی. *پژوهش‌های جغرافیایی*، ۴۴، ۱۱۱-۱۲۱.
- قریشی، فردین، و علیرزاده اقدام، محمد باقر، و زایرکعبه، رحیم. (۱۳۹۶). تحول گفتمان عدالت در ایران: مطالعه موردی دولت‌های محمود احمدی نژاد و حسن روحانی. *فصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه*، (۲)۶، ۱۴۳-۱۸۰.
- لاجوردی، عدنان، توحیدی‌نیا، ابوالقاسم، و رضایی صدرآبادی، محسن. (۱۳۹۴). بررسی نقش صندوق توسعه ملی در تحقق عدالت اقتصادی. *دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی*، (۱)۸، ۹۱-۱۲۰.
- محمدی، شاکر، سابه‌میری، علی، و گرجی، هادی. (۱۳۸۶). اندازه‌گیری حداقل معاش با استفاده از سیستم مخارج خطی: مورد استان ایلام در طی دو برنامه. *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، (۳)۱۹، ۱۶۵-۱۸۸.
- مرتضی، مرتضی. (۱۳۹۷). نقش توسعه اقتصادی در تحول فرهنگی: عصر پسا جنگ در ایران. *پژوهش‌نامه علوم سیاسی*، (۲)۱۳، ۸۷-۱۱۶.
- مکیان، نظام‌الدین، سعادت‌خواه، آزاده. (۱۳۹۰). اندازه‌گیری حداقل معاش با استفاده از سیستم مخارج خطی، مطالعه موردی: جامعه شهری استان یزد (برنامه‌های سوم و چهارم توسعه). *فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، (۵)۲، ۴۵-۶۸.
- نوس‌بام، مارتا، و سن، آمارتیا. (۱۳۹۷). **کیفیت زندگی** (ترجمه حسن فشارکی). تهران: شیرازه.
- مولایی، محمد، و رحیمی‌راد، زهره. (۱۳۹۷). بررسی وضعیت فقر در خانوارهای شهری ایران طی پنج برنامه توسعه اقتصادی ایران: ۱۳۶۸-۱۳۹۴. *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی* (رشد و توسعه پایدار)، (۳)۱۸، ۱۶۷-۱۹۲.
- مولایی‌پور، منصور. (۱۳۹۳). تمکین مالیاتی در برنامه‌های توسعه اقتصادی ایران. *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، (۷)۲۲، ۱۷۳-۱۹۶.
- هابرماس، یورگن (۱۳۹۲). **دگرگونی ساختاری حوزه عمومی**، ترجمه جمال محمدی، تهران: نشر افکار
- هزارجریبی، جعفر، و صفری شالی، رضا. (۱۳۹۴). بررسی گفتمان عدالت حاکم بر مقوله تأمین اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب. *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، (۲)۳، ۴۹-۴۱.
- هوشمند، محمود، دانش‌نیا، محمد، عبدللهی، زهرا، و اسکندری‌پور، زهره. (۱۳۸۹). عوامل مؤثر بر صادرات غیرنفتی. *مجله دانش و توسعه*، (۳)۱۷، ۱۲۷-۱۴۶.